

كل ما يصد عنكم حسن  
تعطف العيز على منظركم  
من يعيش دونكم في عمرا

وبعد يا كرم تحلى الزمن  
وبذكر اكرم تكد الاذن  
فهو في نيل الاماني يغبن

ابن اثیر گوید ام العلام دو ولفرزین صحابیه بوده است ام علی زنی است عارفه که اورا دارا کے مقام ولایت دانسته اند و در تفحات الانس شرح حال او نگاشته شده و زوجه احمد خضرویه که از اقیانیا بوده و از شیخ ابو حفص روایت نموده اند که گفته است تا روزی که ام علی زوجه احمد خضرویه را ندیده بودم صبرش آن را حقیر شمردم و گفتار اناراکر و میدستم چون با این زن ملاقات کردم دهنم بار بار بیعت نعمت معروف را بگریس خواب عطا میفرماید و ترجمه حال ام علی نقیته الارمنازیه در حرف تا نگاشته خواهد شد ام عیسی کنیته زنی نساء معروفه بوده کی صحابیه و دیگری دختر بادی خلیفه عباسی که نامون اورا بیعت نموده و بیعتی دختر ابراهیم بن اسحق انحرابی است که در علم فقه اورا با مهارت صاحب فتوی و محل استناد و اعتماد دانسته اند و این زن در سال سیصد و بیست و هشت هجری در گذشته است ام الفقیه در اینجا نیست که در جنات حمل از جانب حضرت امیر المؤمنین علی قرآن کریم را بیدار جدال برد و چون اینکار کرد دست است اورا قطع نمودند و قرآن را بدست چپ گرفت دست چپ اورا نیز انداختند آنوقت با سینه بخون قرآن کوشید تا جان بداد و مادر او ام الفقیه این از جوزه بخواند

لاهم از مسأدا عامهم  
وامهم قائمة تراهم  
قد خضبت من علق لحاهم

یتلو کتاب الله لا یخشاهم  
تأمرهم بالقتل لا تنهاهم

ام الفقیه دختر احمد بن کامل بن خلف بن شجره بن منظور الشجرى البغدادی محدث مشهوره بوده است که اورا ابنة السلام میگفته اند عمری طولانی کرد و دیرگامی تعلیم احادیث پرداخته در سال ششصد و شتاد هجری وفات نموده ام الفضل امش لبابیه است پیش در ترجمه حال اسماء بنت عمیس فکری از او شده و مشار ایها زوجه جناب عباس عم حضرت رسول الله و خواهر صلیبی و لطنی میوه بیعت انکار است که از زوجات مطهره نبی اکرم صلی الله علیه و آله میباشد و از صحبات رفیع الدرجات بشمار میآید و جناب عباس را شمس از بطن او بوجود آمد فضل و عبد الله و معبد و قثم و عبید الله و عبد الرحمن و چون اگر با آنها فضل بود لبابیه معظمه کنایه

نام افضل شده و جناب عباس را هم بناسبت پدر فضل بودن ابو فضل گفته اند و عبد الله صاحب  
لقب معروف بنفیر ابن عباس است و اورا ابو خلفاء و ابن سید الناس خطاب کرده اند و ام افضل بنا  
برائیکه از صلب شخصی مثل جناب عباس و ارایشش نفر فرزند نجیب گردید و او را نجیب شمرده و ایسات

ما ولدت نجیبة من فحل  
اکرم بهما من کهله و کهل  
و خاتم الرسل و خیر الرسل

مستور را در حق شارحها نظم در آورده اند  
کشته من بطن ام الفضل  
عم النبي المصطفى ذی الفضل

جناب عباس را از بطن غیر ام افضل چهار پسر دیگر آمده که حارث و کثیر و عون و تمام نام داشته اند  
و بنا بر این عدد فرزندان عباس بده نفر رسیده گویند تمام که کترین این چهار پسر بود و متیکه او را

تموه انصار و اعشيرة  
واجعل لهم ذکرا و انم الثمرة

میکرد و ایندین سه مصرع را میخوانند  
یاد ب فجعلهم ذکرا بودة

**ام افضل** دختر مأمون خلیفه عباسی است که خلیفه با کمال اسل او را با امام محمد تقی جواد سلام  
علیه بنی داد صاحب تاریخ الفی در شرح سوانح سال دو و سیم از رحلت حضرت خیر البشر علیه صلوات  
الله الاکبر گوید اینا را سینه العرس گویند چه در اینسال مأمون دختر خود ام افضل را با امام محمد تقی جواد  
امام رضا علیهما السلام داد و بوران دختر حسن بن سهل را بنکاح خود در آورد و مقدمه منظوره از کشف  
الغمة نقل کرده و میگوید چون مأمون اراده کرد دختر خود ام افضل را به پسر امام رضا علیه السلام بدهد  
عباسیان از آن معنی با خبر شده ابا و اعمام نمودند و جمعی کثیر از معتبرین بنی عباس و دو تنخواهان این  
سلسله اتفاق نموده نزد مأمون آمدند و او را منع از این اراده کردند و گفتند ای خلیفه اگر این کار  
کنی خلافت از دست ما بیرون خواهد رفت و تو بر میدانی که میان ما و اینخوانواده دشمنی قدیم  
است و خلفاء راشدین که قبل از تو بودند اینطایفه را متکین و قدرت میدادند بلکه در قمع و ستم  
آنها میگوشتند و ما بجز اردعا و مناجات شرعاً در از خود دفع کردیم اینزمان باز خلیفه را و آئینه  
پیدا شده بر تو ظاهر باشد که این پسر لایق دولت نیست مناسب نیست که خلیفه ام افضل را یکی  
از اهل بیت خود مخصوص کنند و تزویج نماید چون انجماعت آرای خود را اظهار داشتند مأمون  
در جواب گفت اما آنچه میان شما و آل ابو طالب از دشمنی واقع است اگر شما خود بیدید و انصاف

و آن برینید و ایند که حق بجانب ایشان میباشد و اما اینکه جماعتی قبل از من در هلاک و استیصال آنها  
 سعی کردند قطع رحم نمودند پناه بخدا میبرم از آن افعال فتیحه و ارتکاب آن اعمال شنیعه خصوصا قطع  
 رحم و قسم بذات واجب الوجود که خالق جمیع خلایق است که من از وی بعد ساختن علی بن موسی  
 الرضا پشیمان نبودم بلکه خدا داناست که میخواستم آنحضرت متقلداً از خلافت شود و من با او بیعت  
 کنم او خود قبول نکرد و بحکم تقدیر پیش از من بعالم بقا فرامید و اینکه حالاً من محمدجواد را جهت تزویج  
 دختر خود اتم افضل که او را بسیار دوست دارم چندی بسیار کرده ام بواسطه آن است که او با این صغر  
 سن در کمالات علمی و عملی بر تمامی اهل عالم فایز میباشد چون انجاعت از مأمون این سخنان شنیدند  
 گفتند اینخلیفه محمدجواد هنوز طفل است و او را از علم دین و شریعت خبری نیست چون خلیفه را این  
 داعیه است بهتر آنکه چیزی مهلت دهد تا او کسب علوم کند مأمون گفت وای بر شما من با جواد  
 آن کودک ارشادانا ترم او را اهل مپی است که علم ایشان از حق سبحانه و تعالی است و اینها کسب  
 علم از رعایای ناقصه خود مستغنی هستند و اگر خواهید حقیقت و صدق اینمقال بر شما ظاهر کرد و او را  
 امتحان کنید گفتند خدا ترا پاینده دارد و اینخلیفه حالاً بر سر انصاف آمده ای اکنون ما شخصی به از علم  
 قرار میدیم که در مجلس تو از محمد تقی جواد مسئله پرسد اگر او جواب را درست داد ما را متابعت  
 تو واجب میشود و الا تو باید ترک این امر نموده بر سخن دو لخواهان عمل نمایی مأمون گفت قرار چنین است  
 و همین بس انجاعت با اتفاق از نزد مأمون بیرون آمده پیش یحیی بن اکثم که از فضلا و مناظرین آن  
 زمان بود و مأمون او را دارای رتبت و مرتبتی عظیم میداشت و منصب قاضی القضایا تمام  
 ممالک مأمون بوی تعلق داشت آمدند و او را بر این داشتند که از محمد تقی جواد علیه السلام در  
 مجلس مأمون مسائلی چند پرسد و او را عاجز سازد و خلاف عقیده مأمون را در حق انجناب ظاهر  
 نماید و مأمون از داعیه ناصواب خود باز کرد و قرار دادند که در مقابل اینکار مال بسیار بدهند  
 روز دیگر مجلسی منعقد گشت و یحیی بن اکثم در مجلس حاضر شد و عباسان و خواهران ایشان منظر بودند  
 که یحیی هم الان امام نه ساله را چنان ملزم سازد که نتواند سخن گوید مأمون یکی را بطلب امام محمد تقی  
 فرستاد و از برای آنحضرت در دست راست خود جای آماده ساخت و چون جناب بنوی  
 انجناب امام محمدجواد علیه و علی ابائه السلام در آن مجلس تشریف قدم از زانی فرمود عباسان

با یکدیگر حرف می‌زدند و چیزی نمی‌گفتند از جمله حرف آنها این بود که محمد جواد طفل است و معلوم نیست که از دست  
 این مجلس حرف تواند زد تا چه رسد بجاوب مسئله یحیی بن اکثم که پیش مناظرین است الفقه بعد از ساعی  
 یحیی بن اکثم روی بامون کرد گفت اینجلیفه رخصت است که از ابی جعفر محمد مسئله پرسم بامون گفت از خود  
 اینجا بایداون خواست یحیی روی بامام محمد تقی جواد کرده عرض نمود جعلت فداک اذن میدی مسئله از  
 مسائل شرعیة از تو سؤال کنم حضرت فرمودند هر چه خواهی پرس یحیی گفت فدایت شوم چه سفرهائی  
 در حق محمدی که صیدی را کشته باشد امام محمد تقی علیه السلام فرمودند ای یحیی این سؤال تو مجمل است اولاً فی  
 آن را گوش کن بعد از آن هر شئی که مراد تو باشد جواب آن گفته میشود و آن تفصیل این است آیا آن صید  
 را در حرم کشته یا بیرون حرم و آن محرم کجاست قتل عالم بوده یا جاہل و عیال آن قتل را مرتکب شده یا نه  
 و خطاه و آن محرم آزاد بوده یا بنده صغیر بوده یا کبیر و این قتل را نوبه اول بوده یا نوبتی دیگر اینکار  
 کرده و آن صید از جنس طیور یا از غیر آن و از شکارهای بزرگ بوده یا کوچک و آن شخص بر قتل آن مصغر بوده یا بشیطان  
 و این قتل در شب واقع شد یا در روز و احرام او بجمعه بود یا حج چون حضرت آن شقوق بیان فرمود یحیی مخیر و بهت  
 گشت و هیچ جواب نتوانست گفت و تمامی اهل مجلس عجز یحیی را ظاهر و هویدا دیدند بامون از روی بیگانه  
 و خوشحالی تمام گفت الحمد لله علی هذه النعمه راوی گوید در همین مجلس بامون ام الفضل را بعد امام  
 در آورد و بعضی از مومنین را عقیده نیست که بامون در حال حیوة حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام  
 الحیة و اشناء دختر خود ام الفضل را بعد امام محمد تقی جواد در آورده بود خلاصه ذیل مجلس مذکور در فوق  
 را از باب سیر چنین مسطور و کشته اند که بعد از بهت و عجز یحیی بامون از امام محمد تقی احکام مسئله مذکور  
 در فوق را پرسید و خواش کرد که حضرت از بیان فرمایند حضرت الشرح اینانکه باید و شاید تقریر کرده  
 و در کتب معتبره تفصیل آن مضبوط است بعد از شرح این مسئله حضرت امام محمد تقی جواد رو یحیی بن اکثم  
 آورده فرمود ای یحیی از تو مسئله پرسم یحیی عرض کرد باین رسول الله پس رسید اگر دانستم عرض میکنم والا مستفید  
 می‌شوم امام علیه السلام فرمودند خبر ده مرا از مردی که صبح نظر کرد بر عورتی و نظرش بر روی حرام بود و  
 بعد از یک ساعت دیدن وی بر او حلال شد و چون نظر در رسید باز آن عورت بر روی حرام شد و چون  
 وقت عصر شد مجدداً بر او حلال گشت و هنگام مغرب باز بر روی حرام شد یحیی گفت والله که من چون  
 این مسئله میدانم شما خود باین رسول الله بیان فرمایند حضرت فرمودند آن عورت علی الصباح کنیز

مردی بود و نظر اجنبی بکنیز مردمان حرام است بعد از ساعتی آمد روی را خرید نظر او بر آن کنیز حلال شد  
 بعد از ساعتی او را ازاد کرد باز نظرش بروی حرام شد ساعت دیگر او را عقد کرد نظر او بروی حلال  
 شد ساعتی دیگر نظر او کرد باز بروی حرام شد اتم کتبه زوجه اوس بن ثابت انصاری است  
 و اوس از صحابه و اتم کتبه صحابیة بوده چون اوس در غزوه احد کشته شد و این زن با سه دختر از او ماند  
 بنی اعمام اوس بموجب رسم و عادت جا بلیت خواستند جمع اموال او را ضبط کنند و زوجه دختر  
 های او را محروم دارند چه رسم جا بلیتین این بود که بزین و فرزندانش میراث نمیداده اند و آیه شریفه  
 و تَاكْلُوْنَ التَّرَاثَ اَكْلًا لِّمَا نَظَرْنَا بِهَا نَمِطُكُم بِئْسَ اَبْنَاءُ بَرِّينَ مَوْرَدُ كَرِيْمَةٍ و لِلنِّسَاءِ نَصِيْبٌ  
 نازل شد و میدانام علیه الصلوة و السلام به بنی اعمام اوس امر فرمودند با اموال او دست  
 اندازی ننمایند بعد از آن آیه یوحنا التدر باب حصص ارثیه شرف نزول از زانی داشت  
 و با تم کتبه مشن و بدختران ثلثان و باقی ببنی اعمام اوس داده شد و انقول بر مذهب اهل تعصبت  
 که زائد از فرایض را بنسویان ابی میدهند و امامیه باقی را نیز رد با صحاب فریضه میرسانند اتم کلثوم  
 دختر وسطی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و برزگترین دخترهای آنحضرت زینب و کوچکتر از همه جناب  
 فاطمه سلام الله علیها بوده و بنی اکریم دختر دیگر داشته اند رقیه نام و رقیه و اتم کلثوم را دختران  
 وسطی میگفته اند و ابتداء رقیه را بنوا حبت عثمان بن عفان دادند و پس از وفات او اتم کلثوم همان  
 سمت یافت لهذا عثمان را ذوالنورین گفتمند خلاصه اتم کلثوم بعد از آنکه شش سال زوجه عثمان  
 بود در سال پنجم هجرت وفات نمود و از اینمرا حبت فرزندی حاصل نیاید و جماعتی از علمای اسلام  
 غیر فاطمه علیها السلام را رباب بن رسول الله صلعم دانسته اند اتم کلثوم دختر حضرت امیر  
 المؤمنین علی علیه السلام است که از بطن مطهره سیده نساء حضرت فاطمه بوجود آمده بود و آن مطهره را  
 اتم کلثوم الکبری میگفتند و اعمام کلثوم را تزویج کرد و یکت دختر و یکت پسر از اینمرا حبت بوجود آمد  
 پسر را زینا میدند و دختر را رقیه و زید بن عمر را بواسطه دو جد او ذوالهمالین میگفتند اتم کلثوم محبوبی  
 که در کتب سیر و تواریخ ضبط شده و نگارنده در کتاب حجة السعاده فی حجة الشهادة شرح داده  
 در خلافت عمر بعضی عطریات و اشیاء نفیسه برای زن و دختر مقصودتظنیه ارسال فرمود و اول  
 مقصودتظنیه عقدی مرصع برای آنمظله اهدا نمودند که بحکم عمر آن عقد در بیت المال مسلمین گذاشته

شد و سفیری که حامل این عقد وضع بود در دمشق در مجلس یزید اقم کلثوم را بید و خود را با جناب معز بن زینر از او پرسید که مگر این زن را پیش شناسی گفت بلی وقتی او را دیدم که جلالتش پیش از امیر اطلس بلکه ما بود باری اقم کلثوم را بعد از عمر عمزاده او عون بن جعفر طیار تزویج نمود و بزرگواری آن عظمه بدرجه اشتراک است و علماء شیعه در باطن منکرند تزویج اقم کلثوم را با خلیفه ثانی اقم کلثوم نیز دختر حضرت امیر المومنین علی علیه السلام و معروف باقم کلثوم الصغری است مخطبه مشارالیه را عبد الله الاصفهانی بن عقیل تزویج نموده اقم کلثوم کنیه خنیفر از نوان صحابیه بود که یکی از انها اقم کلثوم دختر ابی بکر است گویند حضرت امام حسین علیه السلام را هم دختری مکناة باین کنیه بوده است اقم کلثوم دختر عبد الله بن عامر بن کریر زوجه یزید بن معاویه است و یزید او را در شعر ذکر نموده و شرح آن از این قرار است که در سال چهل و نه هجری معاویه بن ابی سفیان لشکری سرداری سفیان بن عوف بجاصره قسطنطنیه فرستاد و خواست یزید را هم با آن سپاه همراه نماید یزید تعلل کرد و بعد از آن خبر ابتلای آن جناب به بعضی امراض و فقه آن از وقت برسد و یزید اظهار عجزی از محنت آنها کرد و این دو بیت انشا نمود

وما ابالی بما لاقت جموعهم

محنت آنها کرد و این دو بیت انشا نمود

اذا اتکات علی الامناط سرتفقا

بالقد قد و ننه من همی و من موم

چون این اشعار را معاویة شنید گفت برای

یزید و متر از عبدی اقم کلثوم

اینکه یزید از صدره مسلمین اظهار بی اندوهی کرده حکما و حنما باید خود شرکت آن بلیه و صدمه شود و بجهت قسطنطنیه رود و یزید مجبور بر رفتن شد با جمله اقم کلثوم که درین نظم یزید مشاهد و میشود زن یزید بوده و بعقیده برخی اسم او هند میشنا و همین زن مکناة ببنده و مکناة باقم کلثوم است که در ورود خبر شداد امام حسین با یزید پر خاش کرد و استیجاش نمود اقم معبد دختر خاله خراعی و زوجه ابو معبد انحراعی و امش عاتکه انحراعیه صحابیه است مشهور وقتی که حضرت رسول ص از مکه مخطبه هجرت فرمودند در موضع معروف بقدید بچشمه اقم معبد نزول نمودند مشارالیه در حیمه خود میش لاغری داشت که شیر درویش از آن عاید میشد بلکه از ضعیفی مکن نبود او را با کلبه کچرا گاه بفرستند بنا بر این آن کو سفند در کطرف چادر ایستاده بود بی اگرم در آن روز بدست مبارک شیر زیادی از آن میش دو کشیدند از اقم معبد روایت برده اند که گفته است آن پیش تا زمان خلافت عمر زنده بود سالی خشک سالی سختی شد

و حیوانات غلبت و کیا علمی نداشتند که بخوردند مع ذالک هر صبح و شام آن میش را میدوشیدیم و از آن  
 قطعه میشه در موابسب لذتیه مسطور است که چون حضرت رسول ص از منزل اتم معبد حضرت فرموده شد  
 بروند ابو سعید بخیمه خود آید بر خلاف مابول شیر بسیار در نیمه دید گفت ما هذا یام معبدانی لکت با او  
 عازب حیا و لا تلو سببی البیت یعنی ای اتم معبد این شیر را از کجا حاصل شد بگو سفند با در چراگاه و  
 وی شیرند و حیوان شیرده در اینجا نیست که دوشیده شده باشد این چه حال است اتم معبد صورت  
 حال را حکایت کرد ابو سعید گفت شایسته آن بزرگوار برای من بیان کن اتم معبد گفت رایت در حلال  
 ظاهر الوجهانه تبلیح الوجه حسن الخلق له تعبیر ثجالة ولم تزد به صعله و سیم قسیم فی عنقه حج و  
 فی اشفاره و طفی فی و نه صحال آهوزا کل ازج اقرن شدید سواد الشعر فی عنقه سطح  
 و فی کبیه کثایة اذا صمت فضلیه لوقار و اذا تکلم سما و علاه البها و کاز منطقه خرزات  
 منظر یجدن حلو المنطق فضل لا نوز و لا هدر اجملة الناس و اجله من یبید و اعلاه و احسبه  
 من قریب بقدر لا نشاه من طول لا تقهر عین من قصر غصن من غصنین فهو انصر  
 الثلاثه و احسنهم قدر الة رفقاء یحفون به اذا قال اسعوا القول و اذا امرت بالرد  
 الی امره یخفون و یخشون لا عابس و لا مفنی بل بغض شخصی را که دیدم پاکیزه صورت و کشاده  
 رو بود و شامالی نیکو داشت نه شمش بزرگ و نه سر و گردنش که چو کت زیبا و صا جهمال چشمش سبزه  
 با فراخی و فکر کانش انبوه صوتش صوت کلور کرفشان از شرم میفندی و سبزه چشمش کمال بروی  
 او پیوسته و در ناله ان باریک مویش مستحما درجه سیاهی گردنش بلند و ریشش زیاد وقت ساکت  
 با سکینه و وقار و سبک گام تکلم علو قدر و درخشدگی او اشکار کلمات او چون در منظوم از دهن او  
 سر ازیر میشد شیرین زبان بود گفتار او نه کم که حمل بر عجز شود و نه زیاد که با و نه نماید صدایش رسا و خوش  
 اینک از دو وجهی از مردم و از نزدیک خوش اینده تر از همه خلق نه طول القامه که ناپسند نماید  
 نه قصیر که در چشمها حقیر آید گویا نهالی بود که میان دو نهال دیگر روئیده باشد و غمی او از آن روزیاد  
 تر و قدر او افزون تر از هم زبان او دور او بود و چون سخن میگفت استماع مینمودند و چون فرمایشی  
 میکرد در انجام آن میگویند جمعیت و خدم داشت ترش رو نبود و تکلم بیفایده نمینمود چون  
 ابو سعید او صاف مذکوره را بشنید سوگند یاد کرده گفت این همان کسی است که در قریش ظهور

نموده اگر او را میدیدم هر آینه تبعیت او را اختیار میکردم و عاقبت الامر ابو معبد و اتم معبد برف  
 اسلام مشرف شده او از صحابه و این از صحابیات شد و پوشیده نباشد که عبارت اتم معبد  
 که گفته نخالی بود فیما بین دو نخال دیگر مقصود از این دو نخال ابو بکر و آزاد کرده او هارون بن سیرت  
 که در سفر هجرت با حضرت رسول همراه بوده اند و اتم معبد اسم سه نفر از صحابیات است  
 اتم النساء دختر عبدالمومن تاجر فارسی است از نوان عرب غرب که طبعی موزون داشته  
 و اشعار آرد از نظم و انشا کرده در مسامرات محبی الدین قصیده از او مسطور است که اینست و از آن بسیار

جاء البشير بوعد كان ينتظر من خيرها غدا باهدى يا سرنا	فاجب الحق ما في صفوة كدر وفي داسره التّسديد والنظير
---	--

از ایند و بیت که مطلع و ابتدای قصیده است چنین بر میآید که بعد از فتحی با جلوسی گفته شده و خن  
 خالص آنکه بعد از غلبه و فتحی قصیده از نظم کرده چه در مدح محمد و چه در اشجاعت و دلیری سواد

لث اذا قتم الابطال هو مته	يفنى الكتاب لا يبقى ولا يبدل
---------------------------	------------------------------

اتم هرون در طبقات شعرانی در ترجمه حال نیز چنین مسطور است که دارای مقام ولایت  
 و از خائفین و عابدین بوده و از خوردن بخت سببان قناعت نموده و بسرو سامان اعتدالی نداشته  
 بیست سال موی سر خود را شانه نکرده با اینحال کیسوی او اکیسوی سایر زنان بجز بر نظر با میآمده گویند  
 در صحرا با شیر بر بخورده و میگفتند اگر از گوشت من چیزی ترا روزی شده بیا و بخور شیر و از او گردانند  
 بطرف دیگر میرفت اتم با شتم یکی از زنهای یزید بن معاویه بود و چون پسری از یزید برسانید و  
 او را خالد نام نهادند اتم با شتم را اتم خالد هم گفتند بعد از مردن یزید مروان او را بزنی گرفت تا خلافت  
 او قوام گیرد و از شان خالد بجا بعد از چندی کجرو مروان پسر او خالد دشنام داد و گفت یان  
 الرطبة الالاست خالد این واقعه را با در پیش اظهار و شکایت نمود اتم با شتم گفت این را بکسی گوی  
 بلکه مروان هم نداند که من از این دشنام او آگاه شده ام و کینه مروان را در دل گرفته و منتظر فرصت  
 شده وقتی که مروان خواب بود با جواری خود بسر وقت او آمده بالشی بر دهن می نهاد و فشرده  
 تا بر د اتم هانی دختر ابو طالب عم بنی اكرم صلی الله علیه و آله وسلم و خواب حضرت امیرالمؤمنین  
 علی علیه السلام بوده و اوصیای بیست مشهوره که در معراج حضرت رسول مذكور شده در اسم



اختلاف کرده بعضی بند و برخی فاطمه و زمره فاخته نوشته اند بجز حال زوجه بسیره بن عمر و المخزومی  
 بوده و پسری از بسیره آورده که او را بانو نام نهاده اند و بدختمه او را اتم بانو گفته و بسیره از کتب  
 و اشخاصی است که روز فتح مکه معطر فرار کرد و در عتذار فرار خود گفت لعنکما ولیت ظلمی محمداً

ولکنی قلبت امری فلم اجد  
 وقفت فلما خفت ضيقه موقف  
 ما اتم بانو سماز و ایمان آورده بشرف

واصحابه جناد لا خيعة القمل  
 لسيفي غنا ان ضربت ولا بتل  
 و حمت لعود كالمزبر الى شبل

اسلام مشرف کروید کونیند چهل و هشت حدیث ام بانو از حضرت رسول اروایت کرده است  
 در میان ادبانیین معروفست که اعراب در عتذار از فرار اشعار بسیار گفته اند اما هیچکس نجیبی بسیره  
 و حارث بن شام المخزومی نسروده و ابیات مسطور در ذیل از حارث بن شام است و در فرار

الله يعلم ما تركت قتالهم  
 و جد ریح الموت من تلقائهم  
 و علمت اني ان اقاتل واحداً  
 فصدت عنهم و الاحبة فيهم

از غزوه بدر انشا فرموده است شعر  
 حتى علوا فرسى باشقر مزبد  
 في مازق و الخيل لم تتبدد  
 اقتل ولا يضر وعد و مشهد  
 طمأ لهم بعقاب يوم سرصد

بن اشیر گوید خلف الاحمر ابیات بسیره را

بر اشعار حارث ترجیح داده اما اصمعی را عقیده اند که از هر چه در باب عتذار از فرار گفته  
 و انشاد کرده اند نظم حارث رشيق و بهرست محمد زبني گوید حارث در بیت اول اشعاری که در خون  
 نگاهشته شد اظهار جلالت و پر دلی نموده چه تلویحاً میگوید خون زیاد از بدن من جاری شده و مرکب مرا  
 فرو گرفته بود و جریان خون از مجروحین و مقتولین دلیلست که خوف و هراس حال آنها را نگراندیده  
 و قوت قلب داشته اند چنانکه سعید بن جبیر وقتی که حکم تجلج مقتول شد خون زیاد از او جاری گشت  
 اطبا گفتند این بواسطه جرات و کمال قوت قلب سعید بوده و گرنه بیابست خون او میخورد  
 کرد و اتم بانو طبت دهند دختر حافظ نفی الدین محمد بن محمد بن محمد الهامی است که در روز

پنجشنبه بیستم ماه ذی قعدة سال شصت و هفده متولد شده و علم او بدرجه بوده که امام سیوطی  
 از او استغواوه کرده و از اساتید مشارالیه بشمار میاید اتم بانو مریم دختر شیخ نورالدین

ابو الحسن علی بن قاضی القضاة تقی الدین عبد الرحمن بن عبد المؤمن الهورنی الشافعی و مادر علامه سیف الدین احنفی و محدثه است مشهوره که نیز از اساتید امام سیوطی بوده در ماه شعبان بمقتصد و نهما در ولادت شده است در کتب کبیر و کتاب طبع که منظومه است در نحو و مختصر الی شجاع را که از کتب فقه شافعی است حفظ کرده فخر الدین القایاتی که جد مادری مشارالیه بود تقسیم او نموده از سن هشت سالگی تحصیل پرورش و از اکثر مشاییر میثین عصر خود اجتماع حدیث و مسائل کرده شب شب مسلخ ماه صفر سال شصت و هفتاد و یکت بدر و در زندگانی نموده است امام سیوطی از مشارالیها و از اقم هانی بنت فخر و اقم هانی بنت ابوالفوارس در کتاب المنجم فی المبعث که مخصوص اجازات اساتید تالیف کرده ذکر کرده در باب اقم هانی مریم نقل از خط جمال الدین یوسف حنفی حافظان حجر عسقلانی نماید و میگوید شعر سطور در ذیل را

ذا كنت لا تدارى وغیرک لا یدری  
 واشار اقم هانی که ذیل بیت فرموده قرار داده است  
 على سائر الاحوال في الشر والجمهر  
 لعلك تحظى بالسيادة والفخر  
 واعلم بان الله هو الكاشف الضر  
 ورازقهم من غير مل ولا ضر  
 عليه سلام الله في الليل والفجر

این ترن بچند شعر تذیل ساخته است شعر  
 اذا جن ليل هل تغيش الى الفجر  
 فكن حامدا لله شاكر فضله  
 وكن ساجدا لله مادمت قادرا  
 فيا ايها الانسان لا تك جاهلا  
 حلیم كرم خالق الخلق لهم  
 وصل على المختار اشرف خلقه

اُم الهناء دختر قاضی ابو محمد عبد الحق بن عطیه اندلسی است این ترن طبعی بدیهه داشته و در ادبیات ماهر بوده وقتی پدرش قاضی ابو محمد بن ولایت مرید مأمور گردیده و چون این مأموریت سبب دور شدن او از اهل و وطن بود با حالی منقلب و شمی گریان نجانه آمد اقم الهنا ابرج حال بدید و این بیت بگو

بتكبير في فرح وفي احزان

يا عزيز صد الدع عندك عادة

صاحب نفع الطيب من غصن الازدلس الرطيب اینجکایت را روایت نموده و تصنیف هم باقم الهنا نسبت میدد اقم الهیثم امام سیوطی در او آخر فرزند از امالی قابل نقل کرده گوید اقم الهیثم عجزی بوده است از سنی منفر که از افضای فنوان بشمار میآید وقتی بیمار شد از علت مرض او استفسار نمودند گفت یعنی بالذکر فقه مادبته فا کلت حبیبه مر صنفیه هلفه فاعترفی ز لکنه کفشد این چشم

گفتار است گفت مگر گفتار اقسام دارد نهایت من عبرتی فصح با شما سخن گفته بودم پوشیده نباشد که  
 جیبی بضم بر دویم شکسته گویند است که عربی بدوی از ایاک کرده از گوشت قاورمه شده میمانند  
 و صیف گوشتانی است که برای بریان شدن روی آتش همیکند از دو بلغم بکسر با و فتح لام میشود  
 بزغاله ماده است و زخمه بضم زاء و فتح لام میشود و جی است که پشت انسان عارض میشود و در وقت  
 شدت مرضی که با نیوج بضم نون است شده نمیتواند حرکت کند بنا بر این معنی کلام ام المیثم است که من در  
 که اش میخوردم بعد بضم یاء فنی حاضر شدم و شکسته بزغاله ماده که پراز گوشت قاورمه بود خوردم  
 و بتلا بدو پشت شدم ام المیثم این حجر عسقلانی در اصابه گوید ام المیثم زنی صحابه بود و  
 شعر اینکو میسروده وقتی که مغیره بن نوکل شوهر دوم امامت بنت ابی العاص که ترجمه حال آن

اشاب ذوابتی و اذل رکنی  
 تطیف به لحاجتها الیه

و این ام المیثم همان ام المیثم بنت العریان نخعیه

پیش نکاشته شد در گذشتند بیت ام المیثم  
 اما مترجمین فارقتا لقربنا  
 ولما استیاست رفت رنینا

است و چند شعر معروف که در مرثیه حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام گفته شده و جماعتی  
 با ابوالاسود الدؤلی نسبت میدهند بعضی از این ام المیثم دانسته اند و ان اشعار نسبت اگر چه پیش هم نگانیم

الابتکی امیر المؤمنین  
 عبرتها و قدرات الیقینا  
 فلا قرئت عیون الشامتینا  
 بخیر الناس طرا جمعینا  
 فذل لها و من ركب لسفینا  
 و من قرأ المثالی و المیدنا  
 و حب رسول رب العالمینا  
 باتک خیرها حسبنا و دینا  
 رایت لبد راق الناظرینا  
 نزی مولی رسول الله فینا

الایاعین و یحک اسعدینا  
 بتکی ام کلثوم علیه  
 الاقل للخوارج حیث کانوا  
 انی لشهر الحرام فحجتمونا  
 قتله خیر من ركب المطایا  
 و من لیس النعال و من حذاها  
 و کل مناقب الخیرات فیها  
 لقد علمت قریش حیث کانوا  
 اذا استقبلت و جبرانی الحسین  
 و کنا قبل مقتله بخیر

يقوم الحق لا يرتاب فيه  
وليس بكاتم علما لديه  
كان الناس اذا فقدوا عليا  
فلا تسمت معاوية بن حرب

ويعدل في العدا والاقربينا  
ولم يخلق من المتجربينا  
نعام حار في بلد سنينا  
فاز بقتة الخلفاء فدنا

اقامت المؤمنين مقصودا زوجهات المؤمنين زوجات مطهرات حضرت رسول صلى الله عليه وآله مشايخا وانها يازده نفر بوده اند خديجه وعائشه وحفصة وخرم و ام حبيبه و ام سلمه و بنت زمعه و زينب بنت جحش و زينب الهلالية و ميمونه و جويرة و صفية شش نفر از اين يازده نفر از قریش و چهار نفر عربيه و صفيه كه آخرين انهاست اسراييليه و از ابا هالي خديجه بوده خديجه و زينب ملالته و حيات سيد اشياء هم از دار قمار حلت کردند و در عين ارتحال انحضرت نه نفر زنده بودند

چنانكه حافظ ابوالحسن بن الفضل المقدسي گفته است  
اليهن تغزي المكرهات تنسب  
وحفصة تيلوهن هند و زينب  
ثلث وست ذكرهن مهذب

توفي رسول الله عن تسع لسوة  
فعائشة ميمونة و صفية  
جويرة مع رملة ثم سودا  
مقصود از اين نام سلمه و مراد از رملة ام حبيبه است

و ترجمه حال مردونگاشته شد و اما زوجات مطهرات حضرت خيره البشر را اتمحات المؤمنين ناميدن بنا بر نص قران كريم است و چون هر يك بسمت مادري بجوم ناس داشته بعد از حضرت رسول صلوات الله عليهم اجمعين انما حرام اما مسئله حجاب بحال خود باقي بود و از عموم مسلمين روي خود را مي پوشيدند و علامه فاضل في الفقه در مواهب لدنيه با معني تصريح نموده است امير ميثم بن عبد المطلب ابن هاشم و عمه حضرت رسول هم و خواهر اروي و ام حكيم البياضا است كه ترجمه حال مردونگاشته شد اميمه بنتر چون خواهران خود را ي عبد المطلب پدر خویش مرثيه گفته و صورت آن از اين قرار است :

الاهلك الراعي العشيرة ذوالفقده  
ومن يالف الضيف الغريب بيوته  
كسبت لي داحير ما يكسب لفته  
ابو الحارث الفياض خلني مكانه

وساقى الحجير والجاي عن المجد  
ذاما سماء الناس يتخل بالوعد  
فلم تنفكك توداد ياشية الحمد  
ولا يبعدن فكل عن الی بعد

فاني لباك ما بقيت وموجع  
سقاك ولي الناس في القبر مطرا  
فقد كان زينا للعشيرة كلها

وكان له اهلا لما كان من وجدك  
وسوف ابكيه وان كان في اللحد  
وكان حميدا حيثما كان من حمد

و سیزوه نقر زن صحابه منماة با ميمه بوده اند و از انجمله است رفیقه بنت ابی صیفی که شرح حال او در  
راوی بیاید و آمنه زوجه ابن الذمینه که ترجمه حال او سابقا مسطور گردید بنا بر آنچه در جلد پانزدهم  
و در معاهد التخصیص و ترمین الاسواق نوشته شده امیمه نام داشته اما در جلد اول افغانی زهره  
امنه می بیند امینه القفاریه صحابه بوده است از قبیل ابوذرقاری وقتی که حضرت رسول  
عزمت غزوه خیمه فرمودند امینه با بعضی از زنان قبیل خود بخنجر بر نور انحضرت آمد و عرض کرد انا  
زیدان منجج معك في وجهك هذا فند اوى الجرحى و تعیین المسلمین بما  
استنطعنا یعنی ما میخواهیم با حضرت تو همراهی کنیم و مجروحین عساکر اسلام را مداوا نمائیم و با آن  
استطاعت خود با عانت مسلمین پر د از یمین اکرم صلی الله علیه و آله قبول فرمود و حضرت داد  
اما بعد با جهاد بر زمان حرام شد (نواب علیه عالیہ امین الدوله دامت شوکتها)  
عقبه معظمه مشارکیم از بانوان سرای سلطنت و از محذرات عظیم الشان حرم جلالت است  
در حضرت کردون بسطت شایسته ای علی حضرت همایون ناصر الدین شاه خلد التملک و دولتم  
خطوقی تمام دارد و حصول مرضات الهی را با استرضای خاطر مقدس ظل اللهی و احیی فوری شیمان  
اصل صلیش از وارا خلافت طهران و شغل تنفیص حمایت صنعای بر سامان عقل و کفایت و کاروشن  
ضرب المثل و از اکثر عقلا و کفاة الفی و عقل منکر اعتناست و مؤید درستی و انصاف و توان گفت  
در حق این ستر عظیم القدر است که سرود و اند  
لفضلت النساء علی الرجال  
و مدتی نیز نمود و اند مختصر ضد و تقوی پرده  
عفاش بانا خیریه مطرز و مزین و ناثر جلیده او در اما کن شریفه و روضات عرش درجات شهود  
و معین است و از انوقت که مرجمه مغفوره ستر کبری مهد علیا طاب ثراه و والده علی حضرت  
شاهنشاه صاحبقران ناصر الدین شاه دام ملکه رحمت بیست برین کشید و در غرات فردوس  
جای کرید پذیرائی نساء محترمه خانواده سلطنت و دو دمان سعادت اقران خلافت در

مواقع رسمی و اعیاد و غیره بعد از قدر دانی و منزلت شناسی نواب علیه منعم و ام اجلاها سوگند  
 و مکارم اخلاق و محاسن آرایش در اوقات تشریفات و ترتیبات مشهور و منقول و نشان مثال بی  
 مثال شهر باری که از استیازات بزرگ دولت ابدایت عالی است و نشان شفقت دولت  
 فخریه عثمانی درجه احترام و بلندتی بته و مقام مجلده مشارالیه بسیار اظا هر طیاره و شرح آثار خیریه او  
 از ایقرار است (حقیقه الماس تقدیم روضه مقدسه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام) شرح  
 نقره برای شهدای کربلا علیه رضوان الله پرده مر و اید تقدیم استخوان حضرت سید الشهدا علیه السلام  
 نیم تاج الماس تقدیم حضرت رضا (تعمیر نقره طلا کوب مسجد کوفه شاد) و دو باب و کان وقف  
 حضرت رضا علیه السلام برای روضه خوانی (وقف کاشانک) بقعه و کسبه شاهزاده حسین  
 در امامه (بنای پل در ناصر آباد سمت لواسان) طبع و تقسیم مجالی تاریخ حضرت صدیقه طاهره  
 از مجلدات کتاب تاریخ التواریخ آغا سیم شاعره بوده هر ویه که بنا بر جلالت و حسب و نسب  
 و توانائی بشر امروزان بذل توجه و احسان می نمود و این شعر از دست

اه از آن دامی که دارد رشته جان قاب از	۱	و ای از آن لعلی که هر دم میخوردم خواب از
آغا سیم دختر تخته قرای خراسانی هنر کسب خانه محمد خان ترکمان بوده و طبعی موزون داشته شعر از		
ز به شیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد	۲	اولاد یوانه شود یوانگی رسم عالمی دارد
انقادوست زلی سزواریه بوده و در ادبیات ربط و دستی داشته بنا بر طبع موزون شعر هم میگوید		
هر کجی آن مابین زلف پریشان بگذرد	۳	هر که بسند کفر زلف او ز ایمان بگذرد
امامه حضرت امام محمد تقی علیه السلام دختری داشتند منماة باین اسم اقم عبد الله		
دختر حضرت امام حسن زوجه حضرت امام زین العابدین و مادر حضرت امام محمد باقر علیه السلام		
مشارالیه فاطمه نام داشت پس امام محمد باقر علیه السلام از جانب بنی امیین اول کسی است که در		
نسل امام حسن و امام حسین بهم می پیوندد چنانکه عبد الله محض از جانب بنی امیین اول کسی است که در		
این شرف کرده چه پدر وی حسن مثنی ولد حسن النبط و مادرش فاطمه بنت امیین است سلام الله علیهم		
اجمعی و بنا بر اینکه مادر امام عبد الله اسماء بنت عبد الرحمن بن ابی بکر است باز در حضرت باقر		
قبیله بنی تمیم که ابو بکر از آن قبیل است بی بی باشم ملحق میشود و بعضی مادر امام عبد الله را اقم فروخته		

قاسم بن محمد بن ابی بکر دانسته اند و این ضعیف است و در کتب مناقب و انساب آل ابیطالب  
در حق این اتم عبد الله دختر امام حسن و مادر حضرت باقر سلام الله علیهم کرامتی نوشته اند که گروه  
ان محذره عظمی و بانوی کبری از نزدیک دیواری شکسته میگذاشت و اتفاقاً آن دیوار در میان  
صین مشرف با کعبه بود و دیدمش را هیچ ملاحظت نشد و در حال اشاره نمود و فرمود لا و حق جدی  
دیوار بقدرت خدا بایستاد اما او در گذشت انگاه فرو ریخت و اتم عبد الله کنیه یکی از بنات  
حضرت سیده الشهداء بوده. اتم فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر از زوجات  
حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و عبد الله از بطن او بوجود  
آمده اند و آنهایی که گفته اند اتم فروه جدۀ مادری حضرت امام محمد باقر علیه السلام است و اتم  
عبد الله مادر آنحضرت دختر اتم فروه است قوی ضعیف جنبش بسیار کرده اند و حضرت امام  
جعفر صادق علیه السلام از دختری کتباة با اتم فروه بوده است اتم کلثوم کنیه یکی از بنات  
حضرت سید بنیاده میباشد نیز اتم کلثوم کنیه یکی از دختران حضرت امام موسی کاظم سلام الله  
علیه میباشد و همین بزرگوار دختر دیگر کتباة با اتم کلثوم صغری داشته اند آرزوی  
از محذرات سمرقند و صاحب کلام دلپسند بود این دو مطلع از وی بیاد کار نوشته شد

<p>شدیم خاک ریت کردد ما نرسی  ماند داغ عشق او بر جامم از مهر آرزو</p>	<p>چنان رویم که دیگر بگرد ما نرسی  آرزو سوز است عشق و من سرا سر آرزو</p>
<p>اقای نامش آقا بیکه دختر متهر قرانی خراسانی  داشتی خود را بمهر شعر از نامی انگاشتی این بیت نوشته  ولا دیوانه شود یوانکی هم عالمی دارد  سبزواری در علم عروض مستثنی بود این بسیار نوح  هر که کفر زلف او بینه زایمان بگذرد  هر که دامن کبر و این دردش در مان بگذرد  زانکه عاشق ترک سر کوید ز سامان بگذرد  گر یزارش چو بسیند ابر گریان بگذرد</p>	<p>ز بسیاران عالم هر گرا دیدم غمی دارد  اقا دوست دختر در ویش قیام  هر کجا آنمه بان زلف پریشان بگذرد  ای فحشان بوالعجب در دست دعا شتی  هر که عاشق شد از و دیگر سر و سامان بگذرد  در فراقش دوستی کرد چو ابر نوح بگذرد</p> <p>حرف ابی</p>

پادشاه خاتون شهبان حکمران است از ملوک قراحتائیان که در کرمان حکومت کرده اند  
 این زن معروف بصفوة الدین و دختر قطب الدین و ملکه فاضل و شاعر و خوش خط بود برادر خود  
 سیور عثمیش را که پیش از او حکمرانی کرمان شد در سال شصت و سه هجری بکشت و جای او بکرفت و هشت  
 سال درین ایالت بولایت پرداخت عاقبت شاهراده کرد وی صین زوجه سیور عثمیش بالشکری بر  
 پادشاه خاتون ناخت و بر او غالب شد و بقصاص شوهر او را از زندگانی محروم ساخت این

درون پرده عصمت که تکیه گاه من است  
 همیشه باد سوزن بزر بر مقنع  
 همیشه بنت الحیاء از قبیله عذره و معشوقه

دو بیت از تاج افکار پادشاه خاتون  
 مسافران هو را کذره دشواری است  
 که تار و پود وی از عصمت نکو کار است

جمیل شاعر و عاشق مشهور عربست و قیده عذره عشق و غرام معروف بوده اند و بیثینه بنا بر معاشقه

وان سلوی عن جمیل لساعة  
 سو اعلینا یا جمیل بن معمر

که با جمیل داشته ایات عشقیه نظم کرده اند  
 من الذهر ما حافت لاجینها  
 اذ امت باساء الحیاء ولینها

داود انطاکی در ترین الاسواق بیثینه رهت

یکی نوشته و گوید وقتی این دو بیت را مشارالیهما بنظم آورده که خبر فوت جمیل را با و داده بودند و  
 پس از انشا دین دو شعر بیثینه از فرط غم و غم بجالت غشی میافند بیثینه بنت معتمد دختر معتمد بن  
 عباد امیر شیبلیه است و اعتماد که میکیه نام داشته پیش ذکر می از او شد ما در بیثینه بوده و  
 ایند خرم و مادر او محمد و جد او عباد المعتمد و جد دیگر او ابو القاسم قاضی محمد و برادرهای او  
 رشید و مأمون و راضی همه فاضل و شاعر و فصیح و سخندان بوده اند و لطایف و ظرایف  
 گفتار آنها زینت کتب محاضرات است و بیثینه و مادرش اعتماد هر دو جمالی کمال داشته اند  
 وقتی که معتمد و چار بختی شده اموال او را ضبط و غارت نمودند و خود او را با اعتماد در قلعه  
 انجات حبس کردند دخترش بیثینه را با سیری بردند معتمد و اعتماد چندان از دوری بیثینه و اندوه اسرا  
 متالم و متأثر گردیده که الم محبوبی خود را فراموش کرده بودند و نهایت میل را داشتند که از دختر  
 عزیز خود خبری بمرسانند در انحال مکتوبی منظوم از بیثینه رسید و حاصل مضمون آن این بود که مرا  
 اسیر کرده شخصی فروختند مالک من خواست مرا بپسر خود بد که مبرکه زوجه او باشم چون آن پسر



نش آدمیت و صفات حسنه داردن باو حضرت خود را اظهار داشتند و گفتیم اینکار موقوف بر رضای من و اجرای صیغه نکاح است و بنا بر این مقدمه رضای پدر و دعای خیر مادر را برای این امر واجب میدانیم و صورت آن مکتوب منظوم از اینقرار است

فهر السلوك بدت من الاجياد  
بنت لملك من بنى عباد  
وكذا الزمان يا اول للافساد  
واذا قنطاع الاسى من زاد  
فدنى الفراق ولم يكن بمبراد  
لم يات فى اعجاله بسداد  
من صاننى الامن الا نكاد  
حسن الخلاق من بنى الانجاد  
ولا انت تنظر فى طريق رشاد  
ان كان ممن يرتجى لو داد  
تدعولنا باليمن والاسعاد

اسمع كلامى واستمع لمقالته  
لا تنكروا التيسيت وانتم  
سلك عظيم قد تولى عصرة  
لما اراد الله فرقة تاملنا  
قام التفارق على ابنى ملكه  
فخرجت هاربة فحازنى امرء  
اذ باعنى بيع العبيد فضمنى  
وارادنى لنكاح نجل طاهر  
ومضى اليك ليو مراكب الرضا  
فساك يا ابنتى تعرفنى به  
ومعنى وميكية الملوک بفضلها

معتبر و اعتماد از مضمون این مکتوب نهایت

مشغوف شده شکر سلامت و زنده بودن دختر خود را بجای آورده و جواب نامه پیشین را نوشته اظهار رضا در تزویج آن نمودند و معتقد برای نصیحت این شعر را به پیشین نوشت بدست

بنیتی کوزیه بر لاله

فقد قضت الذمصر باسعا فله

معضی از مورخین عیسوی اندلس گفته اند معتد بن عباده دختری داشت سیده نام و او را بزنی باطنش پادشاه قسالة داد و وجهه این بود که معتد با امر الطین جنک میکرد چون محتاج بامداد افش شد با او و نمود که از معاونت او بهره مند کرد و سیده پس از مدتی براه ارتداد رفته اسم خود را ماریه گذاشت از این گفتار مورخین مشارالیه چنین بر می آید که اسم دختر معتد را سیده است چه سیده اسم نیست بلکه اعراب هر زن محترم را سیده میگویند علاوه بر این اصل خبر هم از طلیه صحت حاصل است و سایر مورخین اندلس که گفته اند دختر معتد در جنگی بدست عیسویان اسیر شده و مدتی در میان آنها ماند

نیز صحیح نیست بحیثه المحدث از نساء مشهوره مدینه منوره است که در قدیم الایام در این  
 شهر شریف زندگانی کرده و بکمال اشتهار داشته کوبند از او پرسیدند چرا حتی که التیام پذیر  
 نیست همیشه عرض حاجت کریم است بر نسیم و محروم شدن او گفتند ذل کدام است و شرف  
 کدام گفت ذل آنست که شخصی با شان و شرافتی بدر خانه سفله رود و بار نیاید و شرف آنست که  
 شخص بدان ذکر اگر کسی خیر و عطائی با او عاید کرد و باید مدام العزم برین منت معطلی باشد بنا بر این هرگز از  
 کسی خواهش نکند و طلب خیر و عطائی نماید بدر التدیجی محی الدین در مسامرات گوید بدر  
 الدجی ما در القام بامر الله سیت و شمیم خلیفه عباسی بوده و در بعضی تواریخ نوشته اند که القام شی  
 در روشنی شمع در حالت موافقه بود در انحال نظر بر سایه خود کرد و آن حرکت در نظر او نا پسند آمد بعد  
 از آن شب دیگر اقدام بالفعل نمود بدو تیه محبوبه و زوجه امر با حکام الله از خلفا  
 فاطمی مصر بوده اصل او از قرای صعید مصر و بنا بر میل او بوضع اصلی خود و بدو بیت بدویه مشهور  
 شده و صباحت و طراحت را با فصاحت و بلاغت انباز داشته در خطا مقریزی و فتح الطیب  
 شرح حالات و عادات او مسطور است و نوشته اند چون این زن طبا با مکنه تشریه و جاهای با و  
 و صحرانند بایل و در عمارات بلذیه دلشنگ میشد امر با حکام الله قسری برین و خوش برای او در کنای  
 رود نیل سباحت و انرا بودج نامید و انفسر وقتا تقرجکاه خلفای فاطمی بود اما بدویه با این قصر  
 عالی و مکان با نرست و سایر اسباب تخیل یکی از بنی اعمام خود که این میاح نام داشت مفتون  
 گردیده اینچله در نظر او هیچ مینمود و بعلاقه و محبتی که امر با حکام الله با و داشت وقتی غنچاد و وقتی از

یا بن میاح الیک المشتکی  
 کنت فی حین طلیقا امرا  
 فانا الان بقصر موصد

این میاح در جواب او مسطور داشت  
 بالهوی حتی عدا و احتبکا  
 لو خدا ینفع منا المشتکی  
 مالک وهو الذی قد هلكا

قصر بودج این ابیات را با بن میاح نوشت  
 مالک من بعد کم قد ملکا  
 نانا ما شئت منکم مدرکا  
 لا اری الا خیتا ممسکا  
 بنت عمی و التي غذیتها  
 یحب بالشکوی عندک یضعفها  
 مالک الامر الیبر لیشکک

بذل از مغنیة های ایام خلافت خلفای نبی عباس و از جواری عبدالممدین موسی الهادی و خواجه  
 خوش او از و نیک آهنگ بوده و بجزرت روایت و مهارت در موسیقی اشتهار داشته و اکثر وقت  
 مأمون خلیفه را بتغیات طرب انگیز مخطوط و مشغول مینمود علم موسیقی را نزد فلیح و ابن جامع و ابراهیم و اسحق  
 موصلی و امثال آنها تحصیل کرده و مانند ذنانیز که ترجمه حال او بیاید شاکردی تربیت کرده و کتابی در نظام  
 موسیقی تالیف نموده که حاوی تمام دوازده هزار مقام میباشند این بذل را بذل کسیر و نامیده اند و  
 شرح حال او در جلد پانزدهم اخانی مسطور است بر که الستت ابحلیله ام السلطان مادر ملک  
 اشرف شعبان بن حسین سلطان مصر است که پیش مخضرم ذکر می از و نموده ایم نیز ان اصلا جاریه ام ولد  
 چون پسرش ملک اشرف سلطنت مصر یافت او شانی عظیم و جلالی بکمال حاصل کرد و در سال  
 هفتصد و هفتاد و هجری عازم زیارت بیت المقدس شد و شرح تجلیات این سفر ام السلطان بر  
 نگارندگان ان اقطار در اوراق خود ثبت کردند از جمله نوشته اند برای اینکه اقسام سبزی خوردنی در  
 خوان ام السلطان حاضر باشند و قما و کله انهای وسیع بر از خاک کرده و در انها انواع بقول کشند  
 همراه داشته و هر روز بمصرف میرسانیدند و سایر نگارکن نیز بر این قیاس بود و در ذهاب و ایا  
 ام السلطان بذل صدقات و عطیات کثیره نمود و در معاودت چون بپای تخت ملک اشرف رسید  
 سلطان با خدم و حشم و عساکر تا بویب که قریب است از قرامی مصر مادر خود را استقبال کرد و با بجز انیز  
 منشأ آثار خیریه و صاحب جود و احسان فراوان بوده و مخصوصا سالهای دراز مردم از سفر ملک  
 او سخن میکردند و عظمت و خلوص عقیدت و دینداری او نیز در چشمه شمار داشته است امیر کبیر بجای  
 الیوسفی او را تزویج کرده و همین فقره اسباب اعتلای شان و رتبت او گردیده است و فاش  
 ام السلطان در بیست و هشتم ماه ذیقعد سال هفتصد و هفتاد و چهار هجری و بدفن او در سنه ام السلطان  
 که خود مشارالیه بنا کرده و عجب نیست که پس از فوت ام السلطان ادیب شهاب الدین احمد

فی ثامن العشرین من ذی قعد  
 فالله یرحمها و یعظم اجسادها

بن کحی الاعرج السعدی ایند و بیت انشاد نمود  
 کانت صیحة موت ام الاشراف  
 و یون فی العاشور موت الیوسفی

و بهینطور شد یعنی امیر بجای الیوسفی در روز  
 ام السلطان در گذشت پسرش سلطان شعبان

عاشور در آب غرق شد و در گذشت گویند چون

زیاد و از حد مفهوم و متاسف گردید بزه بنت عبد المطلب بن اشم که حضرت رسول  
و خواهر ار وی و اتم حکیم البیضا و امیمه شیدا و شرح حال این سه خواهر پیش ذکر شده و بزاین ایات

را در مرثیه در خود عبد المطلب انشا نمود  
علی طیب الخیر و المعتصر  
جمیل المحیا عظم الخطر  
و ذی المجد و العز و المفتخر  
کثیر المکارم جم الفجر  
مغیر بلوح کضوء القم  
بصرف الیائی ربیب القدر

اعینی جو دا بد مع درد  
علی ما حد الجدد واری لزناد  
علی شینه الحمدی المکرهات  
و ذی المحلم و الفضل فی الثابته  
له فضل مجد علی قومیه  
انتز المنایا فله کثو لا

پر تو پیاله والده مرحوم سلطان عبدالعزیز

که عم اعلی حضرت سلطان عبدالحمید خان ثانی دامت دولته بودند مشارک بها صاحب  
اثار خیریه و مکارم و عطایای کثیره بوده و از عوارف او اینکه در موقع جامع کاتب که حریق انرا  
تا بود ساخت در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت جامع شریف و کتابخانه کوچک  
و سقاخانه و سایر لوازم بنا نمود و خدام و پیشماز و مؤذنین برای انجا تعیین فرمود نیز معبره خانه  
در بهانجا برای خود بساخت و سلطان عبدالعزیز خان مرحوم را کشتی بخار ممتازی خاص سواری بود  
که زیاده از صد هزار لیره ارزش داشت و ان کشتی را با اسم والده مظهره خود پر تو پیاله نامیده  
بودند و اعلی حضرت اقدس شایسته ناصردین شاه خلیفه الله بلکه روز بیست و سیم جادی الاخر  
از سال هزار و دویست و نود و هجری در همان کشتی وارد اسلامبول گردیدند و مرحوم سلطان  
عبدالعزیز خان با قایق مخصوص بان سفینه آمده شایسته شاه ایران را استقبال کرد بر پره جاریست  
صحابه که عایشه از ازا د نموده و قبل از ازا دی او را بغلامی معنیث نام بزنی داده بودند چون بازادی  
نایل شد حضرت رسول ص او را مخیر فرمودند که در تحت نکاح غلام مزبور باند با خارج شود بنا بر این در کتب  
فقه در باب نکاح الرقیق و در کتب اصول در فصل تعارض الحجج در مسئله خیار العتاقه ذکر می از او شده  
است و علمای اهل سنت در باب جاریه که در تحت مزاجت شخصی باشد و بعد از ازا د شود و بخوابد  
آن تزویج نماید اختلاف کرده اند شایسته بر اینست که اگر زوج او خراب باشد نمیتواند فسخ کند و سایرین

کوبه

گویند خواه زوج خراب شد خواه عبد جاریه حق فسخ دارد خلاصه بعضی معتقدند که بریره صاحب کرمیت  
 بوده بدلیل نصایحی کاشف از آنست که بعد الملک بن مروان بنمود توضیح آنکه عبد الملک قبل از آنکه بجلا  
 و حکمرانی رسد اظهار ورع و تقوی میکرد و پوسته بتلاوت قرآن مشغول میشد و در سبج معتکف میکشت  
 و بصحبت صالحی غنمی داشت چون خلیفه شد آنمه او را از یاد رفت و حالات او دیگر کوان کردید  
 خود عبد الملک گفته است من قبل از رسیدن بجلافت در مدینه با بریره مصاحبت داشتم من میگفت  
 ای عبد الملک ترا در ای خصال حمیده می بینم خوبست خلیفه شوی و زمام امور خلافت را بدست گیری  
 اگر انتقام حاصل نمودی ز هزار نفرات دم پیریز و خون مردم مرز چشندم رسول اکرم همین فرمودند  
 شخص اگر بد بشت رسد و در خلد نظر نماید در صورتیکه بقدر شیشه جامستی خون ناحق ریخته باشد او را  
 طرد نمایند عبد الملک برخلاف نصیاح بریره خونریزی مثل حجاج را بر بندگان خدا مسلط کرد و همانا بر  
 همین فقره را منظور داشته عبد الملک را از خونریزی منع مینموده پریشان خانم دختر شاه کهنه  
 اول پادشاه صفوی وزنی بزرگ و طالب حکمرانی بود چنانکه در فوت شاه طماسب ابل حرمین  
 پادشاه دودسته شد و خواهر حیدر میرزا پسر شاه طماسب گردیده و دسته دیگر اسمعیل میرزا پسر  
 حیدر میرزا را که در قلعه قمقه محبوس بود میخواهند سلطنت بردارند و پریشان خانم طالب پاد  
 شاهی این برادر بود و سعی او اسمعیل میرزا شهر یاری ایران یافت و تا اسمعیل میرزا را از قلعه قمقه  
 بیرون و بقرهین آوردند زمام تمام سلطنت بدست پریشان خانم بود بلکه پادشاهی بر اسمعیل  
 مقرر شد برخلاف مأمول دست پریشان خانم را کوتاه کرد و دیگر امیرن بکارهای دولت مدخل  
 داشت تا اسمعیل میرزا بمرد و مردم شاه محمد پسر شاه عباس بزرگ را از شیراز برای سلطنت طلبیدند  
 پریشان خانم در این ایام قدرت غیبت شاه محمد باز خود را در اعمال دولت دخیل کرد شاه محمد چون به  
 قرهین آمد و جلوس نمود نفوذ پریشان خانم را اسباب فتور خود دانسته او را مقتول ساخت  
 بریکه از جواری ازاد شده بنی زهره است در ظرافت و کرم از قرآن خود آهتسبازی بین داشت  
 و در خانه شخصی از اجواد و اسخیا قریش بزنی میرست و در مدینه منوره مهاجرت بنا کرده بود که وارد  
 و مسافرن در آنجا نزول اختیار میکردند و از نزول وی بهره میردند فلین بن ذریج که از عشاق مشهور عرب  
 بقصد دیدار معشوقه خود بنسب مهاجرت این بریکه وارد گردیده و قرین اگرام و احترام شده است

و تفصیل این قصه در جلد ششم افغانی شرح آمده بر هم عالم زوجه سلطان محمود خان ثانی و مادر  
 سلطان عبدالمجید خان مرحوم سلطان عثمانی و از خیرات نساء بوده و کارهای خیر نموده و چند  
 مسجد و مقادیر و مکتب ساخته آنها بهترین انبیه او مرضیانه است که در سمت یکی باغچه اسلامیه  
 واقع است و همیشه یکصد و پنجاه نفر مرضی در آن مداوا میشود و از موقوفه که برای امر مرضیانه قرار  
 داده دوا و غذا و سایر لوازم آسایش برای مرضی ترتیب میدهند باغچه مرضیانه اسباب  
 لطافت هوای آن میباشد و در بنای آن سایر ملاحظات نیز شده که از هر جهت مناسب است و ثبات  
 و پایداری بسیار مشهوره و از جواری محیی بن نقیض عباسی بوده و مهدی خلیفه او را بهی  
 کراف امتیاع نموده در مدینه منوره متولد شده و در نواختن عود و خواندن آواز کمالی

بصیرات الشمس من دانه  
 سبحانك اللهم ما كذا  
 اذا دعيت بالعود في مشهد  
 غنت غناء يستفز الفتي

یافته و در وصف او سروده اند  
 فزبت دلت فانت الهدال  
 فيما مضى كان يكون الجمال  
 وعاونت بمنى يديها الشمال  
 حدفاوزان الحدق منها الدلال

بعد از خاتون دختر امیر چوپان مشهور

است که در زمان سلطان ابوسعید بجا در خان پادشاه مغول منصب امیر الامرائی داشت  
 و چوپانیان چهل سال مستقلا حکمرانی کردند و آنها از فروع سلاطین جنگیزیه و از اخلاص حکیم محسوب  
 میشوند بعد از خاتون بصباحت و بلاحت معروف و در حباله نکاح شیخ حسن کبیر که از بزرگان  
 آن زمان بشمار میآید بود چون سلطان ابوسعید باوسیل و عشقی بهم رسانید ناچار شیخ حسن او را طلاق  
 داد و سلطان ابوسعید تزویج نمود و این رسم سلاطین مغول بوده چنانکه صاحب صحایف التاریخ  
 گوید ملوک جنگیزیه عادت داشتند که بزوجه هر کس میل و رغبت مینمودند شوهر او زن را طلاق  
 میداد و پادشاه بزرگی می گرفت خلاصه سلطان ابوسعید از فریاد میسر که بعد از خاتون داشت  
 تمام هم نام او را خود را با و تفویض کرده بود بنا بر این از تراختکار میگفتند بعد از فوت سلطان  
 ابوسعید پانخان که بجای او پادشاه شد بعد از خاتون را بنیامت مسموم کردن سلطان ابوسعید  
 متهم و معذور ساخت نشان این طایفه در کتاب خود گوید بنان و فصل الشاعر

خسکه بخت خدا  
 و بدکار است

هر دو از جواری خلیفه متوکل عباسی بودند و فرقی بکمال داشتند روزی متوکل بازوی آنها را گرفته  
این بیت بخواند نقلت سباب الرضا خوف سخطه و علم حتی له کیف یغضب  
پس از انشا و این شعر بر بنان و فضل گفت هر یک می منظم آوردند که با این شعر مناسب است داشته باشد

فصل در حال این بیت را بدیهه گفت و یبعد عنی بالوصول و اقرب و عندك العقبی علی کل حاله	یصدد ان فو بالموذة جاهدا بنان سین بی تا مل سرود فما مندی بدو لاجنه منذهب
---	--

در ربط و مناسب است این ابیات با یکدیگر ظاهر و درجه قدرت طبع ایند وزن را برهانی باهر است  
استیاح بدیلی دیگر نیست بلنت اجدوی دختر جودی بن عمرو بن ابی عمرو الغسانی است  
جودی وقتی از جانب قیصر روم در دمشق حکومت داشت و دختر او بنت اجدوی محسن جهان  
مشهور بود وقتی عبدالرحمن بن ابی بکر بقصد تجارت بشام رفته مشارک همیسا مابود و شیفته جمال  
او گردید و ابیات عاشقانه بسیار در حق او سرود بعد با در فتح دمشق این دختر حصه و عنایت عبد  
الرحمن شد و مدتی از وصال او متمتع بود آخر الامر التث هو المنطقی و سر گذشت و بنت اجدوی را  
بقوم و قبایله خود اعاده داد بلنت خدا ویردی از مسطورات اشخاصی که وقایع  
عزیزه عالم را نوشته اند چنین مستفاد میگردد که بنت خدا ویردی در سال شصده و بیست و چهار  
در انگذریه ظاهر شده و خلقنا بازوند داشته و پستانهای او مثل پستان مرد بوده با پای  
خود قلم میگرفت و مینوشت و بخوبی از عمده تحریر مقصود و مرام خود بر میآید یکی از وزرای مصر  
او را احضار کرد و سزاومعاینه نمود و وظیفه برای او قرارداد داد گویند مقبره مشارالیهها بمنور در  
اسکندریه است و موقوفه دارد پوران دختر حسن بن سهل وزیر معروف و زوجه مأمون  
خلیفه عباسی است پدرش بچو امزدی مشهور و خود او ذی عاقل و ادیب بوده داستان شریفی  
عروسی او و پیشکشها که در اینموقع حسن بن سهل بامون داد و بخششها که خلیفه نمود طولانی و مشهور  
است از جمله گویند در شب زفاف او شمعی افروختند که از چهل من عنبر ترنیب داده و حمیر  
در جمله کسره که با کلابتون بافته و تمام سطح آن بچو ابر ترصیع بافته بود چون مأمون آن حمیر دید  
گفت قاتل الله ابانواس کویا این حمیر را دیده و گفته است کان صغیرا کبیرا من فواقها

حسابداری علی ارض من الذهب

وحریری صاحب مقامات که در مقامه

بتریزی میگوید و بلقیس شعرش با بوران بفرشما اشاره بهمان صیر کرده است گویند در شب زفاف بوران عادت زنان عارض شد چون مامون قصد صحبت نمود بوران گفت ای امر الله فلا تستعجلوه

مامون طعنت شده این شعر انشا و کرد  
وام ان یدعی فریته فانقته من دم بدام  
کرده بودند شعر محمد بن حازم با مملی است که با تویم  
یا بن هرون وقد ظفرت ولكن ببت من

فاد من ماضی بجهت عارف بالظفر فی الظلم  
از جمله اشعار طرب آنکیز که درین سوره با سیر و نظم  
بارک الله للحسن و لیلودان فی الجنان  
مامون چون این بیت شنید گفت بخدا که منی

و انم این حازم مرادح نموده است یا قدح بوران در سال کعبه و نود و دو و تخری متولد شد و در سه دو سیت و هفتاد و یک در گذشت عقد فراوجت او با مامون خلیفه در دو سیت و دو و زفافش در ماه رمضان دو سیت و ده و چون مامون در دو سیت و هجده وفات کرد و بعد از زفاف زیاده از هشت سال با بوران هم بسر نموده بورانی که غذایت معروف و اعراب اثر البورانیه میگویند منسوب بوران میباشد و اسم بوران اصلاً خدیجه بوده است بجزوزه خاک زوجه شاه اسمعیل اولین پادشاه سلسله صفویه است که در ابد ای قرن دهم هجری سلطنت این پادشاه را آمد و در جنگ چالدران که شاه اسمعیل با سلطان سلیم خان عثمانی کرد بجزوزه خانم چون در میدان قتال حاضر بود اسیر شد بعضی بجای بجزوزه خانم تا جلی خانم نوشته اند و صاحب صحیف الاخبار تا جلی خانم را مجنوبه شاه اسمعیل دانسته و منکوحه و در هر حال بر عایت مودت و ولتین اسلامیتین با سرگذشت لال آنکیز نیزن را یاد آوری منینما شیم بکفیه البکریه دختر عبداللہ و از شیده بکرن و اعلی زنی صحابیه بوده است این نیزن با پدر و اهل قبله خود بجزوزه حضرت رسالت پناهی آمد و پیشرف اسلام مشرف گردید و بیعت نمود و در سیم بیعت مصفا با رسول بود و مردان آناد در زمان فطو قول بیعت میدادند خلاصه استیدانام در حق بیتیه و اولاد او دعای خیر فرمودند برکتی در آنها پدید آمد چنانکه عدّه اولاد او بیعت رسید و از این شخصت نقره چیل نقره ذکر بود و بیعت نقره آنها در حجاب و شهید شدند و این اشیر نقره را بصریح کرده است بیکم و هلووی شاعره بوده است شاه جهان آبادی و اشیر از و

بکرم



کر میسر شود ان روی چو خورشید مرا

پادشاهی چه که دعوی خندان کنم

بیکم جان خاتم دختر خاقان جنت مکان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه بوده واربطین بدرج  
خاتم دختر قادر خان بطامی که ترجمه حال او پیش نگاشته شد بوجود آمده و اورا جانباچی میگفتند و بمرحوم  
محمد قاسم امیر بزرگی داده شد و خاقان مغفور مبرور و علاقه نامه با این دختر داشته و سفر اخضر اورا همراه  
و بصحبت قرار میدادند و این بچود بخش معروف و بطریقیت اهل عرفان مایل و مرید مرحوم حاج ملا رضا  
همدانی که از مشایخ انصاری شمایید بوده و بر سال مبلغی خطیر محضر شیخ خود نیاز نموده و محمد قاسم خان امیر شوهر  
اورا خاقان مغفور بسیار محترم میداشتند و از جمیع داماد های آن پادشاه مشارالیه و محمد ابراهیم خان  
ظہیر الدوله شوهر بیا یون خاتم که خواهر بیکم جال خاتم بود برتری و اختصاص یافته در سفره پادشاهی  
و در مجالس حاضر میشدند بدور بروزن حضور از جواریه مغنیه و در عصر عباسین در بغداد  
بوده و بچاریه بنت الملک شحرت نموده و آوازی خوش داشته شریف ابو جعفر سعید درین

البیاضی شیفته مشارالیها گردیده و در حق او گفته  
الی فاسکت فیه بدو و  
معروف و ایندویت از مشایخ انکار است  
سیفا حسام فی التراب دفینا  
فالیوم ابرزه الزمان مصونا  
هیئات ذاک وان اراد بعید  
انزال عمر و للشقا و سعید  
فوق المناو من امیة خا طبا  
حتی برایت من الزمان عجائبنا  
بین الجميع لال احمد عائبنا

شکی القلب ظلمتہ فی الحشا  
بکاره الهلالیة تابعیة الیت بقصا  
یا زید دونک فاحقر من دارنا  
قد کنت اذخره لیوم کرهیته  
اتری این هند للخلافة مالکنا  
منشک نفسک فی الخلاضلا له  
قد کنت اطعم ان اموت ولا اوی  
فانله اخرمدتی فتا ولت  
فی کل یوم للزمان خطیبهم  
صاحب عقد الفریدی نوید بکاره بلایته

باینکه درین ایات از معاویه بد گفته بود و وقتی استیاج اورا بران داشت که مجلس معاویه رود  
و از او چیزی بخوابد عمرو بن العاص و سعید بن العاص و مروان در مجلس حضور داشتند چون  
بکاره را بدیدند گفتند این همان است که آن اشعار را گفته است و هر یک از آنها یک شعر از آن اشعار